

تأثیر هوای نفس در فتنه‌های عصر امام علی(ع)

محمدعلی ریاحی^۱

سید رضا موسوی^۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تبیین نقش مؤلفه‌های هوای نفس (بغی، عدوان، شهوت و طغیان)، در فتنه‌های عصر امام علی(ع) است. عصر امام علی(ع) شاهد مردمانی بود که بر اساس عقل سلیم تصمیم نمی‌گرفتند، بلکه بر اساس امیال و هواهای نفسانی عمل می‌کردند. تمایلات نفسانی به چهار صورت: «بغی، عدوان، شهوت و طغیان» در ایجاد فتنه‌های عهد امام علی(ع) نقش ایفاء نمودند. «بغی» و ظلم‌های هواپرستانه‌ی اهل جمل، صفین و نهروان، سه فتنه‌ی پی‌درپی را پدید آورد. دسته‌ای از روی حسادت و گروهی به خاطر هلاکت نزدیکان خویش توسط امام علی(ع)، در جنگ‌های بدر و احد و... به دشمنی با ایشان پرداختند تا «عدوان»، صورت دیگر هوای نفس نیز در قالب کینه‌ها بروز پیدا نماید. «تمایلات شهوانی» نیز در شکل‌گیری فتنه‌های آن روزگار تأثیر بسزائی داشت، اشتیاق فتنه‌گران به مال و ثروت که ستون شهوات است، پایه‌ی اساسی فتنه‌های عصر حضرت(ع) بود. از سوی دیگر، نافرمانی از حجت و نماینده‌ی خداوند در میان بندگان مصداق «طغیان» است، که مردم پس از رحلت رسول خدا(ص) با گستاخی و وقاحت تمام، مرتکب آن گشتند و فتنه‌ها خلق کردند. روش این تحقیق، توصیفی - تحلیلی است. ابزار گردآوری اطلاعات، به صورت کتابخانه‌ای با مراجعه به منابع اصلی و نیز نرم افزارهای موجود در قالب پرونده‌های علمی به صورت ثبت اطلاعات در فیش‌های تحقیقی می‌باشد.

واژگان کلیدی

فتنه، هوای نفس، عقل، بغی، عدوان، شهوت، طغیان.

Email: m.riahi@bam.ac.ir

۱. عضو هیأت علمی مجتمع آموزش عالی بم

۲. گروه معارف اسلامی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران (نویسنده مسؤل)

Email: dr.r.mosavi@chmail.ir

پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۷/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۲

طرح مسأله

خواسته‌های دل افراد که از آن به «هوای نفس» تعبیر می‌گردد [ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵، ۳۷۲] گاه مطابق و گاه مخالف فرمان عقل‌اند. عقل سلیم در مسائل، حکمی واحد دارد، اما حکم دل واحد نیست و هر دم چیزی طلب نموده و حکمی می‌دهد. تبعیت از هوای نفس مقابله با عقل‌گرایی است. اگر در جامعه، مردم در مسائل سرنوشت‌ساز جهان اطرافشان با بهره‌گیری از آگاهی و بینش کافی رفتار نمایند، معضل و مسأله بغرنجی پدید نمی‌آید، ولی اگر بر اساس تمایلات هوس‌آمیز دل عمل نمایند، اولین مرحله شکل‌گیری «فتنه» ایجاد خواهد شد (صبحی صالح، ۵۰: ۵)، و جامعه دچار پراکندگی و پریشانی می‌گردد. روزگار امام علی(ع) شاهد مردمان هوس‌رانی بود که با رفتارهای غیرعقلانی نظیر کینه و خودسری فتنه‌های هولناک و فجایی دردناک به بار آوردند.

اکنون این سؤال طرح می‌شود که آیا این هوسرانی‌ها در ساختاری معین پدید آمدند؟ به عبارت دیگر، آیا اساساً هوا و هوس برای ظهورش دارای چارچوب خاصی می‌باشد؟ در پاسخ بایستی گفت مولای متقیان(ع) برای پدیداری هوای نفس چهار صورت ذکر نموده و فرموده‌اند: «فَالْهَوَى عَلَىٰ أَرْبَعٍ شُعَبٍ عَلَى الْبُغْيِ وَالْعُدْوَانِ وَالشَّهْوَةِ وَالطُّغْيَانِ»؛ «هوای نفس بر چهار قسم است: بغی و عدوان و شهوت و طغیان» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲، ۳۹۳؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۱، ۲۳۴؛ تفسیری کوفی، ۱۴۱۰: ۱، ۸۷). امیرالمؤمنین(ع) برای مفهوم هوای نفس تعریفی ارائه نموده‌اند که بر تمامی اقسام مذکور تطبیق دارد. ایشان در تعریف هوای نفس فرمودند: «الْهَوَى: مَيْلٌ» (صدوق، ۱۳۶۲: ۲، ۵۰۶). هوی: «عدول نمودن از حالت اعتدال (و کجروی از مسیر صحیح) است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۷۸۳). وجه مشترک صور چهارگانه هوای نفس، تجاوز از اعتدال و خروج از مسیر حق است.

در این پژوهش سعی بر آن شده تا برخلاف غالب کتب و تحقیقات موجود در زمینه هوای نفس، که با صبغه‌ی اخلاق فردی نگاشته شده‌اند، ابعاد و صور هوای نفس به همراه تحلیل گوشه‌های از فتنه‌های دوران حیات امام علی(ع)، از زوایای اخلاق سیاسی مورد کاوش قرار گیرد.

۱- بغی (خروج بر علیه امام)

امیرالمؤمنین(ع) درباره‌ی بغی فرمودند: «بترسید از خدا، بترسید از خدا، درباره ظلم (و بغی) در دنیا و از کیفر سخت آن در جهان آخرت» (خطبه ۱۹۲).

بغی دو معنی دارد: یک معنای عام و یک معنای خاص؛ که معنای اصطلاحی و خاص آن مأخوذ از معنای عامش می‌باشد. بغی در لغت، یعنی اراده نمودن جهت تجاوز از اعتدال و میانه‌روی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۳۶). افرادی که از حق خود پا فراتر گذارند و به حقوق دیگران تجاوز نمایند مرتکب ظلم شده‌اند، از همین رو لغت‌نگاران «بغی» را مترادف واژه‌ی «ظلم»

دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴، ۴۵۳) می‌توان معنای عام «بغی» را ظلم و تجاوز دانست. ابن اثیر جزری در باب حدیث نبوی «تَقْتُلُهُ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ» گوید: مقصود از گروه باغیه، گروه ظالمی است که از فرمان امام (و پیشوای الهی) خویش سرپیچی می‌نمایند (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۱، ۱۴۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴، ۷۸). طریحی می‌نویسد: «باغی یا مخفّف آن» باغ، یعنی: فردی که در مقابل امام معصوم خروج می‌نماید و فتنه باغیه یعنی گروهی که از اطاعت امام معصوم سرپیچی می‌نمایند (طریحی، ۱۴۱۶: ۱، ۵۵) و امام صادق (ع) نیز در تفسیر آیه: «فَمَنْ اضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» (انعام: ۱۴۵، نحل: ۱۱۵) فرمودند: «باغی: شخصی است که بر علیه امام شورش نماید» (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۱۴) بدین ترتیب معنای خاص واژه باغی یعنی: «سرپیچی از فرمان امام معصوم، و ظلم در حق حجت خدا بر روی زمین» که این خود، تجاوز از محدوده‌ای است که خداوند برای انسان در زندگی قرار داده است.

۲- انواع بغی در دوران حکومت امام علی (ع)

سه بغی بزرگ در عصر خلافت امام علی (ع) رخ داد که منجر به شکل‌گیری سه فتنه هلاکت‌بار در دوران خلافت ایشان گردید. حضرت خود در مورد این سه بغی چنین می‌فرماید: «آگاه باشید! خداوند به من فرمان جهاد با اهل بغی و فساد و پیمان‌شکنی را داد؛ و من با ناکثان پیمان‌شکن جنگیدم و با قاسطین تجاوز کار جهاد کردم و مارقین خارج شده از دین را خوار و زبون ساختم» (خطبه ۱۹۲). در این سه بغی، بغی‌کنندگان، ظلم‌های فراوانی، هم در حق امام علی (ع) و هم در حق مردم روا داشتند، و باغیان بر علیه امام معصوم (ع) شورش نمودند.

الف) ناکثین

اولین بغی در زمان حکومت امام (ع)، توسط ناکثین یا همان اصحاب جمل پدید آمد. امام در زمان قیام آن‌ها فرمودند: «قَدْ قَامَتِ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ»، «اینک اهل بغی و تجاوز قیام نموده‌اند» (خطبه ۱۴۸). تاریخ، ظلم و تجاوزهای هولناکی از طلحه و زبیر و یاران‌شان به یاد دارد، آن‌ها جنایت‌ها مرتکب گشتند. ناکثین چون قدم به بصره نهادند درگیری به بار آوردند، عثمان بن حنیف (والی و فرماندار امام علی (ع) در شهر بصره) بیرون آمد و در مقابل‌شان ایستاد و به جنگ و ستیز پرداختند، اما پس از چندی تصمیم به مصالحه نموده و قرار گذاردند تا آمدن امام علی (ع) به شهر بصره دست از جنگ بشویند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲، ۳۵۸)، آنان تحت شرایط ذیل با یکدیگر صلح نمودند:

دارالاماره و مسجد و بیت‌المال در اختیار عثمان بن حنیف باشد و یاران وی در هر جایی که خواستند اقامت گزینند. یاران طلحه و زبیر نیز در آزادی کامل باشند، تا علی (ع) به بصره آید دو گروه به نام خدا سوگند خوردند و پیامبر (ص) را بر سوگند خود گواه گرفتند. عثمان بن حنیف پس از این قرارداد داخل دارالاماره شد و به یارانش فرمان داد که به منزل‌هایشان بروند و شمشیرهای

خویش را بر زمین بگذارند. اما ناکثین به پیمان خود وفا نکردند، طلحه و زبیر و مروان بن حکم، نیمه‌های یک شب سرد، به همراه عده‌ای نزد عثمان بن حنیف رفتند، آنان چهل نفر از نگهبانان عثمان را کشتند (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۸۹)، و عثمان حنیف را اسیر نمودند، سپس با تازیانه او را زدند، موی سر و ریش و ابروان و مژه‌اش را کردند و به زندان‌اش افکندند (مُسکویه، ۱۳۷۹: ۱، ۴۷۹) و چون خواستند بیت‌المال را تصرف کنند خزانه‌داران و محافظان (بیت‌المال) که مردمی زاهد بودند مانع شدند، اهل جمل به قتال با آن‌ها پرداختند، عده‌ای از محافظان را زخمی نموده و هفتاد نفر از آن‌ها را کشتند، پنجاه تن از این هفتاد نفر را بعد از اسارت دست بسته گردن زدند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲، ۳۵۸).

مسعودی می‌نویسد: «اینان اولین کسانی بودند که در اسلام به ستم و دست بسته کشته شدند» (همان) گروهی از مردم بصره به خاطر این جنایات ناکثین به خشم آمدند، حکیم جبلیه، که از بزرگان عبد قیس و زاهدان و عابدان ربیعه بود (همان)، به همراه تیره‌های از قبیله عبد القیس و بکر و ایل قیام نمود. وی می‌گفت: «از خدا ترسم اگر عثمان حنیف را یاری نکنم» (مُسکویه، ۱۳۷۹: ۱، ۴۷۹) پس از نبرد سخت، مردی بر پای حکیم زخمی زد که پای او از تنش جدا گشت و بر زمین افتاد. وی در آن روز هنگامی که شمشیرها هم‌چنان بر سرشان فرود می‌آمد بر یک پای ایستاد و گفت: «ما دیده‌ایم که این دو (طلحه و زبیر) با علی (ع) پیمان بسته‌اند و به فرمان او گردن نهاده‌اند. اینک از سر ناسازگاری بدین سوی آمده‌اند و دم از خون عثمان می‌زنند! ولی دروغ می‌گویند، در پی خواسته‌های خود برخاسته‌اند، فرمان‌روایی می‌جویند». سرانجام، شمشیرها به جانش افتادند و خود و یارانش بر زمین افکندند (همان، ۴۸۰).

امام بعد از این وقایع درباره‌ی این بغی و ظلم اهل جمل فرمودند: «طلحه و زبیر و همراهان - شان بر کارگزاران و خزانه‌داران بیت‌المال مسلمین که در اختیار من بودند و بر مردم بصره که همگی بر بیعت من بودند وارد شدند و بینشان اختلاف انداختند و آنها را علیه من شوراندند و بر شیعیانم تاختند، گروهی از آنان را با نیرنگ به شهادت رساندند و گروهی دیگر شمشیرهایشان را در کف فشردند و با آن‌ها جنگیدند تا صادقانه خدا را ملاقات نمایند» (خطبه ۲۱۸).

ب) قاسطین

دومین بغی در روزگار حضرت علی (ع)، توسط معاویه و مردم شام رخ داد. امام به وی که فردی باغی و ظالم بود، می‌فرمود: «بغی و دورغ، دین و دنیای آدمی را تباه می‌کند» (نامه ۴۸). اما معاویه تنها به دنبال هوای نفس خویش بود و کلام حق امیر المؤمنین (ع) را نمی‌شنید و به بغی و ظلم خویش ادامه داد. در عموم کتب تاریخ و حدیث، شیعه و سنی (با کمی تفاوت در جزئیات) نقل گردیده: زمانی که در مدینه مسجدالنبی را می‌ساختند، عمار سنگ‌ها را دو تا، دو تا می‌آورد،

پس پیامبر خدا(ص) فرمود: «ای ابا یقظان، خودت را به سختی نینداز». وی پاسخ داد: ای پیامبر خدا، من دوست دارم که در ساختن این مسجد با تمام وجود کار کنم. در این هنگام رسول اکرم(ص) او را مورد ملاحظت خویش قرار داده و به او فرمودند: «إِنَّكَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ»؛ «ای عمار تو از مردان بهشتی هستی که بوسیله گروه سرکش و باغی کشته می‌شوی» (منقروی، ۱۴۰۴: ۳۲۳ - ۳۲۴).

پس از آنکه عمار در جنگ صفین توسط سپاه معاویه به شهادت رسید، همگان متوجه آن شدند که فتنه باغیه و گروه ظالمی که پیغمبر(ص) از آن‌ها خبر داده بود بنی‌امیه و اتباعشان هستند. از همین رو معاویه دست به فریب افکار عمومی زد و گفت: «ما عمار را نکشتیم، کسانی که وی را به میدان نبرد آوردند او را به کشتن دادند (علی قاتل اوست)». پس از این کلام معاویه، ناگاه لشکریان وی همه از خیمه‌های خود بیرون آمده این گفته را به زبان آوردند که قاتلین عمار کسانی می‌باشند که او را به اینجا آورده‌اند. یکی از یاران حضرت علی(ع) که ناظر این صحنه بود می‌گفت: من نمی‌دانم از کدامیک تعجب کنم آیا از گفته (و ادعای دروغ) معاویه و یا از این (اتباع بی‌خرد و زود باور وی) (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۳، ۳۱۱). زمانی که امیرالمؤمنین(ع) ادعای کذب و شبهه‌انگیز معاویه را شنیدند فرمودند: «اگر ادعای آنان درست باشد پس رسول خدا(ص) قاتل حمزه خواهد بود، زیرا ایشان حمزه را (به جنگ احد برد و) در مسیر تیرهای مشرکین قرار داد!» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱، ۱۸۲).

امام علی(ع) بطور کلی، اهل بغی را این‌گونه توصیف فرمودند: «نَحْنُ النَّجْبَاءُ وَ أَقْرَابُنَا أَقْرَابُ الْأَنْبِيَاءِ حِرْبُنَا حِرْبُ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ حِرْبُ الشَّيْطَانِ مِنْ سَاوَى بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ فَلَيْسَ مِنَّا» «ما نجبائیم و فرزندان ما فرزندان انبیاء‌اند. حزب ما حزب خدا و فتنه باغیه (یعنی همان گروه ستم پیشه) حزب شیطانند؛ هر که بین ما و آن‌ها برابری قائل باشد از ما نیست» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۲۷۰؛ طبری املی، ۱۳۸۳: ۱۲۸).

شرح بغی سوم(فتنه‌ی خوارج)، در ذیل سومین مؤلفه‌ی هوای نفس(طغیان) آمده است. فتنه‌ی مارقین، هم مصداق بغی بر امام معصوم(ع) بوده است و هم مصداق طغیان.

۳- عدوان (تجاوز به حریم بندگان و دشمنی با آنها)

دومین شاخه هوای نفس عدوان است. عدوان از ماده‌ی «عدو»، به معنای ظلم و ستم آشکار می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲، ۲۱۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۴۹). عدو و عدوان گاهی اوقات به معنای دشمنی و کینه‌توزی به کار می‌روند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۵۳). «اگر تجاوز و دشمنی، برخاسته از دل و قلب باشد، به معنای «الْعَدَاةُ وَ الْمُعَادَاةُ»، یعنی: کینه‌توزی و دشمنی است» (همان).

امام علی(ع) در تبیین علت نام‌گذاری دشمن در زبان عربی به عدو فرمودند: «إِنَّمَا سُمِّيَ الْعَدُوُّ عَدُوًّا لِأَنَّهُ يَعْدُو عَلَيْكَ»؛ «بدرستی که نامیده نشده دشمن «عدو»، مگر از برای این که ستم می‌کند بر تو» (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۶۱).

ظاهراً در مبحث فتنه، این معنای عدوان، نقش اساسی ایفاء می‌کند، چون بسیاری از فتنه‌ها به سبب کینه‌های قلبی و درونی فتنه‌گران ایجاد می‌گردد. اگر فردی عداوت و عدوان نسبت به دیگران را، در قلب خود دائماً نگاه دارد از آن عداوت و عدوان تعبیر به حقد می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳، ۱۵۴). حقد یکی از اسباب ایجاد فتنه می‌باشد، همان‌گونه که امام علی(ع) فرمودند: «سَبَبُ الْفِتَنِ الْجِحْدُ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۹۹).

نقش عداوت‌ها در فتنه‌های عصر امام علی(ع)

دل‌های مردم در زمان فتنه‌های جاهلیت، مملو از کینه و عداوت بود؛ اما به برکت وجود پیامبر اکرم(ص)، فتنه‌های عصر جاهلیت متوقف گردید و کینه‌ها جای خود را به دوستی‌ها دادند. امام علی(ع) در این باره فرمودند: «پروردگار به وسیله رسول خدا(ص) شکاف‌های اجتماعی را پر کرد، و فاصله‌ها را به هم پیوند داد و میان خویشاوندان پس از آنکه سینه‌هایشان از کینه انباشته شده بود و آتش دشمنی در دل‌هایشان زبانه می‌کشید دوستی و الفت ایجاد نمود» (خطبه ۲۳۱).

اما در آستانه رحلت پیامبر اکرم(ص) دوباره فتنه‌ها سرباز کردند و کینه‌ها آشکار گردیدند. دو گروه در عصر رسول خدا(ص) نسبت به امام علی(ع) دچار کینه شدند: دسته اول، افرادی بودند که به امام(ع) به خاطر مقام و منزلت ایشان در نزد رسول خدا(ص) و جایگاه ایشان در اسلام دچار حسادت شدند و کم‌کم این حسادت‌شان تبدیل به کینه گشته بود. دسته دوم، جماعتی بودند که برخی از نزدیکان و هم‌قبیله‌هایشان در زمانی که کافر بودند، به دست حضرت(ع) در جنگ‌ها کشته شده بودند، لذا از آن بزرگوار کینه به دل گرفته بودند.

در ایام بیماری پیامبر اکرم(ع) روزی امیر المؤمنین(ع) به نزد رسول خدا(ص) رفتند و مشاهده نمودند ایشان می‌گریند. امام علی(ع) از علت اشک‌های ایشان پرسیدند؟ و پیامبر(ص) فرمود: «گریه نمودم چون از بغض و کینه پنهان برخی افراد امت نسبت به تو آگاهم، کینه‌هایی شدید که پس از رحلت من آن را آشکار خواهند نمود» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱، ۲۷۳). مدتی از این حادثه نگذشته بود که کینه‌های بدر و خیبر، زخم باز کرد و غاصبین برای اجرای نقشه‌های پلیدشان به خانه علی(ع) وارد شدند و به ضرب و شتم فاطمه زهرا(سلام الله علیها) پرداختند در این هنگام، سلمان و ابوذر و... با تحیّر از اعمال غاصبین می‌گفتند: «چه زود کینه‌های پنهان در سینه‌هایتان را آشکار نمودید!» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸، ۲۹۹).

بزرگ‌ترین فتنه تاریخ اسلام با غضب حکومت امام علی(ع) تحقق پیدا نمود و در پی آن

امت پیامبر(ص) به ده‌ها فرقه منشعب گردید. امام علی(ع) بعد از واقعه‌ی سقیفه در نامه‌ای به ابوبکر و حامیانش نوشتند: «شما نمی‌خواهید نبوت و خلافت در خانواده ما جمع شود، زیرا هنوز کینه‌های بدر و احد را از خاطر نبرده‌اید» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱، ۹۵).

در روزگار خلافت عمر بن خطاب، میان امام علی(ع) و عثمان گفتگو و مشاجره‌ای صورت گرفت؛ عثمان به حضرت گفت: «به خدا سوگند! قریش شما را دوست نمی‌دارند و چگونه ممکن است شما را دوست بدارند و حال آنکه در جنگ بدر، هفتاد مرد از ایشان را کشتید که همچون گشواره‌های زرین (برای قریش) بودند» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۸۶).

یکبار فردی از امام علی(ع) پرسید: اگر رسول خدا(ص) فرزند پسری می‌داشت آیا عرب حکومت را به وی می‌سپردند؟ امام در پاسخ فرمودند: «لَا بَلْ كَانَتْ تَقْتُلُهُ اِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا قُلْتُمْ.» «هرگز (حکومت را به او نمی‌دادند)، بلکه اگر آنچه من انجام دادم او انجام نمی‌داد، اولین نفر، خود تو او را می‌کشتی» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۰، ۲۹۸). امام در ادامه فرمودند: «عرب (رسالت و سروری) محمد(ص) را زشت و مکروه می‌شمرد، و نسبت به آنچه خداوند به او عنایت نموده بود حسادت می‌ورزید... آنها از همان زمان حضرت، با یکدیگر همدست شدند که خلافت و جانشینی پیامبر خدا(ص) را پس از رحلت آن بزرگوار از دست اهل بیت او خارج کنند، اگر نام محمد(ص) برای ریاست و سلطه‌ی قریش نفعی نداشت و آنان نمی‌خواستند با سوء استفاده از نام او عزت و حکومت به دست آورند، حتی یک‌روز پس از رحلت پیامبر(ص) خدا را نمی‌پرستیدند و به ارتداد می‌گراییدند» (همان).

بغض و عدوات بسیاری از منافقان نسبت به پیامبر اکرم(ص) و امام علی(ع) و اساساً به کل بنی‌هاشم، در همان زمان محمد مصطفی(ص) خود را نشان داده بود. عباس عموی پیامبر خدا(ص) روایت نموده: به پیغمبر(ص) عرض کردم: «ای رسول خدا، قریشیان هنگام برخورد با یکدیگر خوشرو هستند و چون با ما (بنی‌هاشم) برخورد می‌کنند، چهره خشمگین دارند به طوری که گاه آنها را نمی‌شناسیم». پیامبر(ص) سخت ناراحت شد و فرمود: «سوگند به کسی که جان من در اختیار اوست، ایمان در دل کسی وارد نمی‌شود، مگر اینکه شما را، در راه خدا و رسولش دوست بدارد» (بیهقی، ۱۹۸۵: ۱، ۱۶۷-۱۶۸؛ ابن کثیر، ۱۹۸۶: ۲۵۶-۲۵۷).

حضرت علی(ع) در خطبه‌ی «شقشقیه» به کینه‌ی برخی از اعضاء شوری شش نفره، نسبت به خودشان در حین رأی‌گیری اشاره نموده‌اند.^۱ امام پس از مرگ عمر، در زمان تشکیل شوری برای انتخاب خلیفه، رو به بنی‌هاشم و اولاد پدری خویش فرمودند: «یا بنی عبد المطلب این قومکم عادوکم بعد وفاة النبي کعداوتهم النبي فی حیاته»، «ای فرزندان عبد المطلب، قوم شما

۱. «فَصَعَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضَغِيهِ» «پس یکی از ایشان کینه دیرینه‌ای را که با من داشت را یاد آورد» (خطبه ۳).

قریش) پس از رحلت پیامبر(ص) با شما دشمنی و ستیز کردند، همان‌گونه که در زمان زندگی رسول خدا(ص) با او دشمنی می‌کردند» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۹، ۵۴؛ جوهری، بی‌تا: ۸۶).

سخنان حضرت علی(ع) از آن روست که در زمان پیامبر(ص)، بزرگ‌ترین دشمنان ایشان در جنگ‌های مختلف، کفار قریش بودند و در عصر امام علی(ع) نیز قریشیان بودند که با ظلم و ستم به امام علی(ع) و اهل بیتش(ع) حکومت را غصب نمودند. بعدها بار دیگر قریشیان به رهبری عایشه و معاویه دو جنگ خانمان‌سوز جمل و صفین را برپا نمودند و در انتهای خبیث‌ترین فرد قریش «معاویه» با بغض و کینه‌ای که نسبت به امیرالمؤمنین(ع) داشت فتنه‌های سهمگینی را بوجود آورد. ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: «معاویه چگونه نسبت به علی(ع) کینه نداشته باشد؟ در حالی که برادرش «حنظله» و دایی او «ولید بن عتبه» پدر بزرگ مادری او «عتبه» (که از جمله سران سپاه کفر محسوب می‌گشتند) در جنگ بدر توسط علی(ع) کشته شده بودند... در ضمن آنکه گروه بسیاری از خاندان عبد شمس که از پسر عموهای معاویه بوده‌اند و همگی از اعیان و برجستگان ایشان بشمار می‌آمدند، توسط علی(ع) به هلاکت رسیده بودند» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱، ۳۳۸).

عمده دلیل کینه‌های قریش نسبت به امام علی(ع) به خاطر حسادت نسبت به اهل بیت بود، جنس حسادت آنها از جنس حسادت قابل به هابیل بود، آنها نمی‌توانستند بنگرند که بنی‌هاشم محبوب‌ترین افراد در نزد خداوند و مردم باشند و بر اریکه قدرت و سیاست تکیه زنند. کینه‌های قریش، امام را در طول حیات‌شان بسیار آزرده، حضرت در آستانه جنگ جمل با قلبی آکنده از غم، درباره قریشیان فرمودند: «مرا با قریش چه کار؛ به خدا سوگند، آن روز که کافر بودند با آنها جنگیدم، و هم اکنون که به فتنه افتاده‌اند، با آنها مبارزه می‌کنم. دیروز با آنها زندگی می‌کردم و امروز نیز گرفتار آنها می‌باشم. به خدا سوگند قریش از ما انتقام نمی‌گیرد جز به آن علت که، خداوند ما را از میان آنان برگزید و گرامی داشت» (خطبه ۳۳).

در جنگ جمل، از جمله عواملی که باعث شد افرادی از بنی‌امیه نظیر ولید و مروان و... پای به میدان نبرد گذارند، کینه‌های دیرینه اموی‌شان بود. از سوی دیگر، گروهی همچون طلحه و زبیر به طمع قدرت و دشمنی برخاسته از روی حسادت به مقام خلافت امام علی(ع)، دست به قبضه شمشیر بردند. اما بانی اصلی جنگ یعنی «عایشه»، با کینه‌هایی عمیق، قدم به این عرصه نهاده بود. کینه‌هایی برخاسته از برتری مولا علی(ع) نسبت به پدرش در فرماندهی جنگ خیبر و در ماجرای قرائت «نامه برائت از مشرکین»... و کینه‌هایی برخاسته از روی حسادت، نسبت به مقام و منزلت هُوویش خدیجه کبری و دخترش فاطمه زهرا(سلام الله علیهما).

امیرالمؤمنین(ع) پس از جنگ جمل درباره عایشه فرمودند: «اندیشه و خیالات زنانه بر این زن چیره شد، و کینه در سینه‌اش مثل کوره آهن‌گری به جوش آمد. اگر از او خواسته می‌شد رفتاری را که با من انجام داد نسبت به دیگران روا دارد هرگز چنین کاری را نمی‌کرد. با همه اینها، حرمتی را

که قبلاً داشت محفوظ است و حساب او با پروردگار است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶). در این خطبه، انسان شاهد آنست که امام بر عکس عایشه، راه مدارا را با وی طی می‌نمود، راهی که آن زن درست برخلافش را در قبال حضرت می‌پیمود. عایشه می‌گفت: «همواره میان من و علی همان اختلاف و نفرتی که میان زن و خویشاوندان شوهرش وجود دارد وجود داشته است» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۵۷)؛ و می‌گفت: «من هرگز علی را دوست نخواهم داشت» (همان، ۱۵۸).

«بخاری»، محدث پرآوازه اهل سنت، در «صحیح بخاری» آورده: روزی پیامبر اسلام (ص) در حال خواندن خطبه بودند و در همین حین با اشاره به سمت خانه عایشه فرمودند: «هَذَا الْفِتْنَةُ - ثَلَاثًا - مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ»؛ «فتنه در اینجا است، فتنه در اینجا است، فتنه اینجا است، زیرا شاخ و نشانه شیطان از اینجا نمایان می‌گردد» (بخاری، ۲۰۰۸: ۷۵۹؛ ابن اثیر جزری، ۱۹۷۲: ۶۲؛ المزی، ۱۹۸۳: ۴۵۷).

«احمد بن حنبل»، در کتاب «مُسْنَد» خویش و «مسلم» در کتاب «صحیح مسلم» به همراه دیگر دانشمندان و محدثان برجسته جهان تسنن نقل کرده‌اند: روزی پیامبر خدا (ص) از منزل عایشه بیرون آمده و فرمودند: «رَأْسُ الْكُفْرِ مِنْ هَاهُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ»؛ «مرکز کفر این مکان است زیرا شاخ و نشان شیطان از اینجا ظاهر می‌گردد» (ابن حنبل، ۱۹۹۸: ۲، ۲۳؛ مسلم قشیری نیشاوری، ۱۹۹۳: ۶۶۸؛ ابن ابی شیبّه، ۱۴۰۹: ۴۰۷؛ ابن اثیر جزری، ۱۹۷۲: ۶۲).

جملات پیامبر (ص) بی‌دلیل نبود اولین جنگ بزرگ ما بین مسلمین را، عایشه در نبرد جمل به پا نمود، و هزاران کشته را بر جای نهاد. کینه و عداوت وی از امیر المؤمنین (ع) باعث این جنگ بود، کینه‌ای که حتی پس از شهادت مولای متقیان در وجود او باقی ماند. نقل شده: زمانی که خبر شهادت امام علی (ع) را به عایشه دادند شادی نمود و از فرط خوشحالی سجده شکر به جای آورد (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۵۹؛ ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا: ۵۵). فردی به نام مسروق روایت نمود: پیش عایشه رفتم، غلامی را به نام عبدالرحمن صدا کرد و گفت: برده من است. گفتم: چرا نامش را عبدالرحمن نهاده‌ای؟ جواب داد: «به سبب علاقه‌ام به قاتل علی، عبد الرحمن بن ملجم» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۶۰؛ المدنی، ۱۴۲۰: ۲۷).

بنابر نقل تاریخ، بغض عایشه تنها به امیر المؤمنین (ع) منحصر نمی‌گشت، بلکه وی از کل بنی‌هاشم نفرت داشت، چنانچه به ابن عباس می‌گفت: «به خدا قسم هیچ مکانی برای من، در روی زمین منفرتر از مکانی که شما بنی‌هاشم در آن زندگی می‌کنید نیست» (ابن اعثم کوفی، ۱۹۹۱: ۴۸۶). تاریخ، هرگز صحنه‌ی برخورد وی با جسد مطهر و بی‌جان امام حسن (ع) را فراموش نمی‌کند.

۴- شهوت

بارزترین شکلی که هوای نفس در قالب آن ظاهر می‌گردد شهوت است. «شهوت» در لغت یعنی: «اَشْتِيَاقُ النَّفْسِ إِلَى الشَّيْءِ»؛ «اشتیاق و تمایل نفس به چیز خاصی» (فیومی، ۱۴۱۴: ۳۲۶). واژه «اشتهاء» نیز از ماده‌ی «شهوت» است؛ «اشتهاء» یعنی: با رغبت فراوان چیزی را خواستن (مهیار، ۱۳۷۵: ۷۹).

خداوند در قرآن مصادیق شهوت را چنین ذکر می‌فرماید: «حَبَّ (و علاقه) به شهوت‌ها از قبیل زنان و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسبان (و وسایل سواری) شاخص و دامها و کشتزار(ها) در نظر مردم آراسته شده است، (لیکن) این‌ها بهره‌ی از زندگانی (فانی) دنیا است» (آل عمران، ۱۴). موارد فوق مواردی‌اند که انسان نسبت به آنها بسیار تمایل و اشتیاق دارد. استفاده از آنها برای انسان تا حدی لازم است اما در یک چارچوب مشخص، و اگر از آن، پا فراتر گذارده شود، منجر به تجاوز و فساد می‌گردد و می‌تواند باعث فتنه‌های فردی و یا اجتماعی گردد. متبادرترین معنای شهوت، ارتباطات جنسی و اشتیاق به جنس مخالف است. اما خطرناک‌ترین نوع شهوت، تمایل انسان به مال و اموال است. امام علی(ع) فرمودند: «حُبُّ الْمَالِ سَبَبُ الْفِتَنِ» «دوستی مال سبب فتنه‌هاست» (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۶۸).

نفس مال‌دوستی، خود شهوتی بزرگ است که فتنه‌ها به پا می‌نماید. در ضمن، دیگر شهوات نیز بر ستون مال استوارند و قاعدتاً بوسیله‌ی مال حاصل می‌گردند. امیر المؤمنین(ع) در این‌باره فرمودند: «الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ»؛ «مال و ثروت اصل و مایه شهوت‌هاست» (حکمت ۵۸). در عصر حضرت علی(ع)، اشتیاق فتنه‌گران به مال و ثروت، نقش اساسی در شکل‌گیری فتنه‌ها ایفاء نمود. به عنوان مثال: وقتی بعد از مرگ عثمان، امام علی(ع) بار خلافت را به دوش کشیدند، دستور دادند بیت‌المال را محاسبه نموده و بین مردم بطور مساوی تقسیم نمایند. یاران امام، پس از محاسبه بیت‌المال گفتند: «که به هر فردی از مسلمین، سه دینار می‌رسد»، حضرت فرمود: «بنشینید و بین مردم تقسیم کنید»؛ اما خود ایشان، زنبیل و بیل برداشتند و روانه زمین کشاورزی شدند تا در آنجا کار کنند. هر کس سهم خود را گرفت تا اینکه نوبت به طلحه و زبیر... رسید. آنها نگرفتند و به مسئولان بیت‌المال گفتند: «خودتان این‌گونه تقسیم می‌کنید، یا به دستور علی(ع) است؟» پاسخ شنیدند: «امیرالمؤمنین(ع) این‌گونه امر فرموده‌اند». گفتند: «پس از او اذن بگیرید تا ما پیش او برویم». گفتند: «او در صحرا است و کار می‌کند». سوار چهارپایان خود شدند و رفتند و حضرت را در حالی که زیر آفتاب سوزان کار می‌کرد و یک نفر نیز او را کمک می‌نمود، یافتند. گفتند: «نور و گرمای خورشید ما را اذیت می‌کند بیا در سایه با تو حرف بزنیم.» حضرت با آنها به زیر سایه‌ای رفت و آنها گفتند: «ما از نزدیکان پیامبر(ص) هستیم و در جهاد در راه خدا سابقه طولانی داریم، چرا در تقسیم بیت‌المال، ما را با دیگران مساوی قرار می‌دهی؟! عمر و عثمان

این گونه عمل نمی‌کردند و ما را بر دیگران برتری می‌دادند!» حضرت پرسید: «ابو بکر افضل است یا عمر؟». گفتند: ابو بکر! حضرت فرمود: «من مثل ابو بکر با شما رفتار کردم و اگر او را نیز نمی‌پذیرید به قرآن نگاه کنید و طبق آن، حق خود را بگیرید». گفتند: ما در اسلام سابقه داریم. حضرت فرمود: «آیا سابقه شما از من زیادتر است؟». گفتند: «نه». دوباره گفتند: «ما از خویشان پیامبر(ص) هستیم». حضرت فرمود: «آیا خویشاوندی شما به پیامبر(ص) از من نزدیکتر است؟». گفتند: نه. بار دیگر گفتند: ما در راه خدا جهاد کردیم. امام پرسید: «آیا بیشتر از من جهاد کرده‌اید؟». گفتند: «نه». حضرت فرمود: «من و این کارگر، در استفاده از بیت‌المال مساوی هستیم» (قطب راوندی، ۱۴۰۹: ۱، ۱۸۷-۱۸۶). اعتراضات این دو نفر بالا گرفت که چرا در امور حکومت نظر ما را نمی‌خواهی؟ و بنابر نظر ما عمل نمی‌کنی؟ چرا در تقسیم بیت‌المال با ما مشورت نکردی؟ حضرت در جواب آنها فرمودند: «به خدا سوگند، نه به خلافت رغبتی داشتیم و نه به حکومت نیازی. این شما بودید که مرا به آن فراخواندید و بر من تحمیلش نمودید. هنگامی که خلافت به من رسید به کتاب خدا و آنچه برای ما در آن مقرر داشته و فرمان‌مان داده که بر شیوه آن عمل کنیم، نظر کردم و از آن پیروی نمودم. و به سستی که پیامبر(ص) نهاده است اقتدا کردم... اما در باب این‌که چرا در تقسیم، (عادلانۀ تقسیم کردم) و مساوات می‌کنم، این هم چیزی است که من به رأی خود یا از روی هوای نفس در آن قضاوت نکرده‌ام. من و شما دو تن دیده‌ایم که رسول‌الله(ص) در این باب چه حکمی آورده و چگونه عمل کرده است. پس در کاری که خدا حکمش را مقرر داشته و امضا کرده بود، نیازی به رأی و نظر شما نداشتیم» (خطبه ۲۰۵).

ابن طباطبای صاحب کتاب «الفخری» می‌نویسد: «امیر المؤمنین(ع) همواره با روش حق رفتار می‌کرد و در راه خدا به هیچ چیز نمی‌اندیشید، و کلیه حرکات و سکناش برای خدا و در راه خدا بود، حق کسی را پایمال نمی‌کرد، و جز با حق و عدل نمی‌داد و نمی‌گرفت، تا جایی که عقیل، برادر تنی وی چیزی از بیت‌المال از او خواهش کرد که حق نداشت، ولی امیرالمؤمنین(ع) از دادن آن امتناع ورزیده^۱ و فرمود: «ای برادر، در این مال، چیزی جز آنچه به تو دادم، حقی نداری، ولی صبر کن تا مالی از خودم برسد، هر چه خواسته باشی از آن به تو خواهم داد»، ولی این جواب، عقیل را قانع نکرد و از وی کناره گرفت و در شام به معاویه پیوست. همچنین علی(ع) به دو فرزندش حسن و حسین(علیهما السلام) چیزی بیش از حقشان نمی‌داد. پس باید به مقام چنین شخصی که با برادر و فرزندان این‌گونه رفتار می‌کرد، درست پی برد. چون علی(ع) چنین روشی را در پیش گرفت. رفتارش بر افرادی چند ناگوار آمد به قسمی که نمی‌توانستند وجود او را تحمل کنند، از آن جمله طلحه و زبیر بودند که پس از آنکه با وی بیعت کردند، به مکه رهسپار

۱ - امام در خطبه ۲۲۴ نهج‌البلاغه داستان این واقعه را بیان نموده‌اند: «وَ اللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا...».

شدند» (ابن طباطبای، ۱۳۶۰: ۱۱۵-۱۱۶) و پس از آن به بصره رفته و فتنه جنگ جمل را بر پا نمودند. ابوالاسود نقل می‌کند: طلحه و زبیر را در بصره دیدم که گروهی از مردم بصره من جمله مرا فراخواندند به همراه آنها به خزانه بیت‌المال شهر بصره رفتیم و همین‌که چشمان آن دو به اموال بیت‌المال دوخته شد، گفتند: «این همان چیزی است که خدا و پیامبرش به ما وعده داده‌اند»، و سپس این آیه قرآن را خواندند: «وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلَكُمْ هَذِهِ»؛ «خدا غنیمت‌های بسیار وعده‌تان داده که آن را می‌گیرید و این را زودتر داد» (فتح، ۲۰) (و این آیه را به نفع خود تأویل نمودند) و گفتند: «نَحْنُ أَحَقُّ بِهَذَا الْمَالِ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ»، «ما سزاوارتر از هر کسی به این اموالیم». پس از خاتمه غائله طلحه و زبیر در جنگ جمل، امیر المؤمنین علی(ع) ما را به نزد خویش دعوت نمود، با ایشان وارد خزانه بیت‌المال شهر بصره گشتیم. لحظه‌ای که دیدگان علی بن ابی طالب(ع) به اموال بیت‌المال افتاد، دست بر هم زد و فرمود: «يَا صَفْرَاءُ يَا بَيْضَاءُ عُرِّي غَيْرِي»؛ «ای طلا، ای نقره، کس دیگری غیر از مرا بفریب» (بلاذری، ۱۹۷۴: ۱۳۳؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۲۸۶ و ۴۰۲)، و سپس آن اموال را به تساوی میان یاران خود قسمت نمود (و شمار مردان دوازده هزار تن بود که حتی یک درهم، هم کم نیامد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲، ۳۷۱) و فقط پانصد درهم باقی ماند که همان را سهم خویش قرار داد. در این هنگام مردی آمد و گفت: «ای امیر مؤمنان، به من سهمم داده نشده است و به فلان دلیل، در زمان دریافت آن، حضور نداشتم» (همان). حضرت امر نمودند: آن پانصد درهم را به او بدهید و سپس فرمود: «سپاس خداوند را که چیزی از این [مال] را به من نرساند و آن را برای مسلمانان فراوان کرد» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۲۸۶ و ۴۰۲). ابوالاسود می‌گوید: «به خدا سوگند! که علی(ع) نه به آنچه در بیت‌المال بود توجه کرد و نه درباره‌ی آنچه دید اندیشید. من آن اموال را، در نظرش همچون خاک بی‌مقدار دیدم و از آن قوم (یعنی ناکثین) تعجب کردم و با خود گفتم آنان [طلحه و زبیر] از کسانی بودند که دنیا را می‌خواستند و این [علی(ع)] از کسانی است که آخرت را می‌جوید و بینش و اعتقاد من درباره او افزون و قوی شد» (همان، ۲۸۶).

زمانی در جنگ صفین، برخی از اصحاب امام علی(ع) متوجه شدند که معاویه به حربه‌ی سیم و زر متوسل شده و با اموال (عمومی بیت‌المال) مردم را می‌خرد، و مردم هم دنیا دوست هستند (جز دنیا مقصد و مقصودی ندارند). به امیر المؤمنین(ع) پیشنهاد کردند که شما هم (از این سلاح استفاده کن و) مقداری از اموال بیت‌المال را به آنها بخشش کن، و به اشراف و آنها که ممکن است به مخالفت برخیزند، یا به دشمن بپیوندند، سهمی بیشتر ده، و آنگاه که امور بر وفق مرادت گردید و بر اوضاع مسلط شدی عدالت را از سر گیر و اموال را عادلانه و مساوی تقسیم کنید (کلینی، ۱۴۰۷: ۴، ۳۱؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۸۵) امام‌المؤمنین علی(ع) فرمودند: «آیا به من امر می‌کنید برای کسب پیروزی خود، در حق کسانی که بر آنان حکومت می‌کنم ظلم و ستم نمایم؟ به خدا قسم تا جهان

برپاست و تا ستاره‌ای در آسمان در پی ستاره‌ای دیگر است این کار را نخواهم کرد. اگر مالی از آن من بود آن را بطور مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه برسد به بیت‌المال که مال خداست. بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده‌روی و اسراف است، ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا برد، ولی در آخرت موجب سر شکستگی او خواهد شد، در میان مردم ممکن است گرامی‌اش بدانند، اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است.» [خطبه: ۱۲۶]

امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرمود: «أَنَا يَعْشُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَمْالُ يَعْشُوبُ الْفُجَّارَ» (حکمت ۳۱۶)؛ «من پیشوای مؤمنین هستم و مال دنیا پیشوای تبهکاران است». سید رضی، پس از نقل این کلام امام در نهج البلاغه در شرح آن می‌نویسد: «معنای این کلام آن است که مؤمنین از من پیروی می‌کنند و تبهکاران از مال دنیا پیروی می‌نمایند، همان‌طور که زنبور عسل از ملکه و رئیس خود پیروی می‌نماید». بدین ترتیب عاشقان مال و ثروت به معاویه و دیگر تبهکاران پیوستند و مؤمنین به امیر مؤمنان (ع) وفادار ماندند تا مال و ثروت عاملی گردد تا در فتنه‌های عصر امام علی (ع) مؤمنین حقیقی از غیرشان تفکیک گردند.

۵- طغیان (و سرکشی)

طریق دیگری که هوای نفس خود را در قالب آن ظاهر می‌نماید «طغیان» است. طغیان یعنی: «تجاوز الحد في العصيان» «تجاوز نمودن از محدوده معین در گناهان» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۰). رایج‌ترین طریق تبعیت مردمان از هوای نفس برای وقوع فتنه‌ها، زمانی است که مردم خواسته‌های خود را بر خواست خدا، ترجیح دهند و به طغیان در برابر اوامر الهی بپردازند.

یکی از اشکال طغیان مردم بر علیه فرامین الهی بدین‌گونه است که جامعه‌ای از پیشوا و حجت منصوب از جانب خداوند تبعیت نکند. خداوند در میان امت‌ها، افراد منحصر به فردی را برگزیده و به آنها عصمت و پاکی ویژه‌ای، به همراه علم به مسائل این عالم و ما وراء این عالم اعطاء نموده است و بر مردم واجب نموده از آنها اطاعت نمایند. خداوند خطاب به مسلمین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹)، «ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت‌اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می‌باشند] اطاعت کنید» (انصاریان، ۱۳۸۳، ۸۷). حال فردی که برخلاف فرمان خداوند در این آیه، عمل نماید به طغیان و سرکشی در مقابل پروردگار پرداخته است.

امام صادق (ع) در تفسیر آیه: «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ»؛ «آیا گمراه‌تر

۱. در نسخه کتاب تحف العقول (۱۶۸) به جای کلمه طغیان، در این حدیث، لفظ عصیان ذکر شده است. معنای واژه طغیان و عصیان نزدیک به هم است و هر دو به معنای سرکشی و نافرمانی‌اند. «شعار المؤمن الطاعة و العصيان ضدها» (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۳ / ۲۵۱).

از آن کس که از هوای نفس خویش پیروی کند و راه هدایت الهی را نپذیرد کسی پیدا می‌شود» (قصص: ۵۰) فرمودند: «مقصود کسی که دینش را از رأیش گرفته باشد، بدون آنکه از امامی از ائمه هدی (علیهم السّلام) اخذ نموده باشد» (صفار، ۱۴۰۴: ۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲، ۳۰۲).

عدم تبعیت از آموزه‌های الهی ائمه اطهار (علیهم السّلام) سرآغازی برای بروز فتنه‌هاست، به عنوان نمونه در عصر امام علی (ع) عموم جامعه از فرمان ایشان تبعیت نکردند و همین عدم تبعیت، باعث فتنه‌ها گردید.

مردم در عهد حضرت به دو شکل، در مقابل پیشوای الهی خویش امیر المؤمنین (ع) به طغیان و سرکشی پرداختند: الف) دسته‌ای در مقابل امام ایستادند و به دشمنی و ستیز با ایشان مشغول گشتند، که چهار فتنه غاصبین و ناکثین و مارقین و قاسطین از این قسم بودند. ب) دسته دیگر، با شخص امام عدالتی نداشتند اتفاقاً بسیاری از آنها مُحَبِّ و دوستدار حضرت هم بودند، اما به بهانه‌های واهی از دستورات حضرت تخلف و سرپیچی نمودند و با عدم اطاعت از ایشان، باعث تثبیت فتنه‌های عصرشان گشتند. همانند بسیاری از مردم مدینه، که در جریان فتنه غاصبین، امام را یاری نکردند و همین عدم یاریشان باعث تثبیت فتنه غاصبین شد، و بعدها کوفیان نیز، امام را پس از حادثه حکمیت، در مقابل فتنه معاویه یاری نکردند تا فتنه قاسطین سال‌های متمادی سایه شومش را بر مسلمین بیافکند.

یکی از طغیان‌ها و نافرمانی‌های بارز آن زمان در صفین روی داد. در آخرین روز جنگ صفین معاویه احساس کرد در حال نابودی است و امروز او مغلوب جنگ است، پس نیرنگی زشت به کار برد و با سوء استفاده از آیات قرآن به فریب افکار عمومی پرداخت. وی دستور داد قرآن‌ها را بر سر نیزه‌ها کنند.

مردم شام، قرآن‌ها را بر سر نیزه‌ها کردند و آن را (حتی) بر گردن اسب‌ها آویختند (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۱۴۴). نخستین قرآنی که برافراشتند قرآن بزرگ دمشق بود که آن را پنج مرد با پنج نیزه بلند کردند و سپس تمام قرآن‌هایی را که همراه آنان بود برافراشتند و در سپیده دم، بسوی عراقی‌ها حرکت کردند. عراقی‌ها دیدند که شامی‌ها می‌آیند و پیشاپیش آنان چیزی شبیه به پرچم و رأیت است و نمی‌دانستند چیست؟ و چون هوا روشن شد نگاه کردند و متوجه شدند که قرآن است (ابو حنیفه دینوری، ۱۳۶۸: ۱۸۹). شامیان فریاد برآوردند: شما خودتان نابود شدید و این کتاب خدا میان ما و شما حکم باشد. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «شما کتاب خدا را نمی‌خواهید، بلکه مکر و حيله می‌کنید» (همان).

بزرگ‌ترین تاریخ‌نگار صفین، نصر بن مزاحم می‌نویسد: چون شامیان قرآن‌ها را بر سر نیزه‌ها بر آوردند و مردم را به حکم قرآن خواندند، حضرت علی (ع) فرمود: «كَلِمَةُ حَقِّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ» (حکمت ۱۹۸)؛ «این شعار که سر داده‌اند سخن حقی است که از آن اراده‌ای باطل دارند. به

خدا سوگند آنها قرآن را از سر شناخت و معرفت و به قصد عمل کردن بدان نیاورده‌اند، بلکه قرآن را دستاویز خدعه و نیرنگ ساخته و به آهنگ خوار داشتن و فرو گذاشتن آنرا بر افراشته‌اند. ساعتی (جان و دل به من سپارید) و بازوان و کاسه سرهایتان را به من عاریه (و قرض) دهید که حق به نقطه حساس خود رسیده و چیزی نمانده که ستمکاران در هم شکسته شوند». همان دم نزدیک به بیست هزار مرد مسلح زره‌پوش که شمشیرهایشان را بر شانه افکنده بودند و پیشانی‌هایشان از اثر سجود پینه بسته بود، پیش آمدند. پیشاپیش آنان، مسعر بن فدکی و زید بن حصین و گروهی از قاریان، که از آن پس خوارج نامیده شدند، حرکت می‌کردند. این جماعت حضرت را فقط به نام، نه به عنوان امیر مؤمنان، صدا نمودند و گفتند: «يَا عَلِيُّ أَجِبِ الْقَوْمَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ إِذْ دُعِيَتْ إِلَيْهِ وَ إِلَّا قَتَلْنَاكَ كَمَا قَتَلْنَا ابْنَ عَقَّانَ فَوَ اللَّهُ لَنُفَعِّلَنَّهَا إِنْ لَمْ تُجِبْهُمْ» «ای علی، اینک که تو را به کتاب خدا خوانده‌اند، بدان قوم پاسخ مثبت ده و گر نه، ما هم چنان که عثمان را کشتیم، تو را نیز می‌کشیم. به خدا سوگند اگر به ایشان پاسخ مثبت ندهی بی‌شک چنان خواهیم کرد» (منقری، ۱۴۰۴: ۴۸۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲، ۲۱۷).

امام علی(ع) فرمود: «وای به حالتان، من نخستین کسی هستم که (همگان را) به قرآن دعوت می‌کنم و هم نخستین کسی هستم که بدان پاسخ می‌دهم و امکان ندارد من به (دستورات) کتاب خدا خوانده شوم و آن را نپذیرم، به راستی من از آن رو با ایشان می‌جنگم که سر به فرمان قرآن نهند. چه آنها از فرمانی که خدا بدیشان داده سر تافته‌اند و پیمان الهی را شکسته‌اند و کتابش را خوار داشته و رها کرده‌اند. لیکن به شما بگویم که اینان هم اکنون دارند به شما نیرنگ می‌زنند و کسانی نیستند که خواستار واقعی عمل کردن به قرآن باشند» (طاغیان) گفتند: بیدرنگ کس به دنبال مالک اشتر بفرست که نزدت آید. اشتر بامداد شب هریر^۱ تقریباً بر سپاه معاویه چیره شده بود.

فردی به نام یزید نزد مالک رفت و او را از ماجرا آگاه نمود و از وی خواست برگردد مالک گفت: آیا مددی را که خداوند به ما رسانده می‌بینی؟ آیا سزاست که این (پیروزی آماده) را رها کنیم و از آن دست بکشیم؟ یزید به وی گفت: آیا دوست داری که تو اینجا پیروز شوی، و آنجا کسان امیر مؤمنان را در قرارگاهش تنها گذارند و به دشمن تسلیم کنند؟ گفت: سبحان الله [نه]، به خدا چنین نخواهم. گفت: (پس بدان) که ایشان به وی گفتند: کس به دنبال اشتر فرست که

۱ - هریر الکلب در لغت زوزه کشیدن سگ را گویند، و روبرو شدن دلبران را در کارزار به آن تشبیه می‌نمایند. لیلۃ الهمیر شب دهم صفر سال سی و هفت هجری بود در این شب جنگ صفین به اوج خود رسید و نقل شده در شب هریر سی و شش هزار نفر از هر دو طرف کشته شدند تنها شیر خدا علی مرتضی(ع) پانصد و بیست و سه نفر از دشمن را کشت زیرا که ایشان هر فردی را از بین می‌برد تکبیر می‌گفت تکبیرهای حضرت را در آن شب شمردند پانصد و بیست و سه تکبیر بود.

نزدت بیاید و گرنه ما همان‌گونه که عثمان را کشتیم، تو را نیز [با تیغ‌هایمان] می‌کشیم یا به دشمن تسلیم می‌کنیم (منقری، ۱۳۷۰: ۶۷۳-۶۷۶).

پس از این طغیان سپاهیان امام علی(ع)، مولای متقیان با دلی آکنده از غم فرمودند: «ای مردم،... دیروز امیر و فرمانده بودم، امروز به من فرمان می‌دهند. دیروز شما را از بعضی کارها نهی می‌کردم، امروز مرا نهی می‌کنند. شما دوست دارید زنده بمانید و من دوست ندارم که شما را به چیزی که تمایل ندارید و ادا نمی‌نمایم» (خطبه ۲۰۸).

بعدها همین طاغیان و متمردان از فرمان امام غائله جنگ نهروان را برپا نمودند. خوارج که قاریان و عابدان زمان خود بودند، با نافرمانی از حجت خدا هر چه داشتند نابود کردند و تمام اجر عبادت خود را زائل نمودند. آنها با این طغیان و سرکشی‌شان هم فتنه قاسطین و معاویه را تداوم بخشیدند و هم فتنه مارقین را خلق کردند.

نتیجه‌گیری

اولین رکن شکل‌گیری فتنه‌های عصر امام علی(ع) تبعیت مردم از هوا و هوس خویش بود. «بغی، عدوان، شهوت و طغیان»، چهار عامل مهم در بروز فتنه‌های عصر امام علی(ع) هستند. سه بغی بزرگ در عصر خلافت امام علی(ع) رخ داد (ناکثین یا همان اصحاب جمل، قاسطین و مارقین) که منجر به شکل‌گیری سه فتنه هلاکت‌بار در دوران خلافت ایشان گردید. دومین شاخه هوای نفس عدوان است. عدوان از ماده‌ی «عدو»، به معنای ظلم و ستم آشکار می‌باشد. در آستانه رحلت پیامبر اکرم(ص) دوباره فتنه‌ها سرباز کردند و کینه‌ها آشکار گردیدند. دو گروه در عصر رسول خدا(ص) نسبت به امام علی(ع) دچار کینه شدند: دسته اول، افرادی بودند که به امام(ع) به خاطر مقام و منزلت ایشان در نزد رسول خدا(ص) و جایگاه ایشان در اسلام دچار حسادت شدند و کم‌کم این حسادت‌شان تبدیل به کینه گشته بود. دسته دوم، جماعتی بودند که برخی از نزدیکان و هم‌قبیله‌هایشان در زمانی که کافر بودند، به دست حضرت(ع) در جنگ‌ها کشته شده بودند، لذا از آن بزرگوار کینه به دل گرفته بودند. بارزترین شکلی که هوای نفس در قالب آن ظاهر می‌گردد شهوت است. نفس مال‌دوستی، خود شهوتی بزرگ است که فتنه‌ها به پا می‌نماید. در ضمن، دیگر شهوات نیز بر ستون مال استوارند و قاعدتاً بوسیله‌ی مال حاصل می‌گردند. طریق دیگری که هوای نفس خود را در قالب آن ظاهر می‌نماید، «طغیان» است. یکی از اشکال طغیان مردم بر علیه فرامین الهی بدین‌گونه است که جامعه‌ای از پیشوا و حجت منصوب از جانب خداوند تبعیت نکند. که اگر مردم بر پایه‌ی عقل سلیم و شرع مقدس عمل می‌نمودند، نه بر پایه‌ی هوای نفس (کینه‌ها و شهوت‌ها و...) هرگز فتنه‌های آن عصر شکل نمی‌گرفت.

فهرست منابع

١. کتابنامه
٢. قرآن کریم.
٣. نهج البلاغة، سید رضی، محمد بن حسین، (١٤١٤ق)، (نسخه صحیحی صالح) تصحیح فیض الاسلام، قم: هجرت.
٤. آمدی، عبد الواحد بن محمد تمیمی، (١٣٦٦)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات.
٥. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد عبد الحمید بن هبه الله، (١٤٠٤ق)، شرح نهج البلاغة، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
٦. ابن ابی شیبۀ الکوفی، عبد الله بن محمد، (١٤٠٩ق)، مصنف ابن ابی شیبۀ، ج ٦، ریاض: مکتبه الرشد.
٧. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، (١٩٦٥م)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر - دار بیروت.
٨. ابن اثیر جزری، أبو السعادات مبارک بن محمد، (١٩٧٢م)، جامع الأصول فی أحادیث الرسول، ج ١٠، دمشق: مکتبه الحلوانی - مطبعة الملاح - مکتبه دار البیان.
٩. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، (١٣٦٧)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
١٠. ابن اعثم کوفی، أبو محمد أحمد بن اعثم الکوفی، (١٩٩١م)، الفتوح، ج ٢، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء.
١١. ابن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد الشیبانی، (١٩٩٨م)، مسند أحمد، بیروت: عالم الکتب.
١٢. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (١٤٠٤ق)، تحف العقول عن آل الرسول «صلى الله عليه وآله و سلم»، قم: جامعه مدرسین.
١٣. ابن طباطبا (ابن طقطقی) محمد بن علی بن طباطبا، (١٣٦٠)، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
١٤. ابن فارس، ابو الحسین احمد بن فارس بن زکریا، (١٤٠٤ق)، معجم مقانیس اللغة، ج ٤، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
١٥. ابن قتیبه دینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم، (١٤١٠ق)، الإمامة و السياسة (تاریخ الخلفاء)، ج ١، بیروت: دارالأضواء.
١٦. ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر، (١٩٨٦م)، البدایة و النهایة، ج ٢، بیروت: دار الفکر.
١٧. ابن منظور، محمد بن مکرم، (١٤١٤ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
١٨. ابو حنیفه دینوری، احمد بن داود، (١٣٦٨)، اخبار الطوال، قم: منشورات الرضی.
١٩. ابو الفرج أصفهانی، علی بن الحسین، (بی تا)، مقاتل الطالبیین، بیروت: دار المعرفة.
٢٠. انصاریان، حسین، (١٣٨٣)، ترجمه قرآن، قم: اسوه مؤسسه.
٢١. بخاری، أبو عبدالله محمد بن إسماعیل، (٢٠٠٨م)، صحیح بخاری، بیروت: دار الفکر.
٢٢. بلاذری، احمد بن یحیی، (١٩٧٤م)، انساب الأشراف، ج ٢، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
٢٣. بیهقی، ابو بکر احمد بن حسین، (١٩٨٥م)، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة، ج ١، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۲۴. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، (۱۴۱۰ق)، *الغارات*، قم: دار الکتب الإسلامی.
۲۵. جوهری بصری، احمد بن عبد العزیز، (بی تا)، *السقیفة و فذک*، تحقیق و تصحیح محمد هادی امینی، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان ° سوریه: دار العلم - الدار الشامیه.
۲۷. صدوق، (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، (۱۴۰۳ق)، *معانی الأخبار*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸.، (۱۳۶۲)، *النخصال*، ۲ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۲۹. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۳۰. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد: مرتضی.
۳۱. طبری املی، عماد الدین محمد بن ابی القاسم، (۱۳۸۳ق)، *بشارة المصطفى لشيعة المرتضى*، نجف: المکتبه الحیدریه.
۳۲. طریحی، فخر الدین، (۱۴۱۶ق)، *مجمع البحرين*، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۳۳. طوسی، (شیخ طوسی) محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم: دار الثقافة.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، *کتاب العين*، ۸ جلد، قم: نشر هجرت.
۳۵. فیومی، أحمد بن محمد مقری، (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، ۲ جلد، قم: موسسه دار الهجره.
۳۶. قطب الدین راوندی، (۱۴۰۹ق)، *سعيد بن هبة الله، الخرائج و الجرائح*، ۳ جلد، قم: مؤسسه امام مهدی (عج).
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، ۸ جلد، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۸. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۹. المدنی، ضامن بن شدقم، (۱۴۲۰ق)، *وقعة الجمل*، قم: نشر محمد.
۴۰. المزی، عبد الصمد شرف الدین، (۱۹۸۳م)، *تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف*، بیروت: المکتب الإسلامی.
۴۱. مسعودی، أبو الحسن علی بن حسین، (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجره.
۴۲. سُکویه، ابو علی احمد بن محمد رازی، (۱۳۷۹)، *تجارب الأمم*، تحقیق ابو القاسم امامی، تهران: سروش.
۴۳. مسلم قشیری نیشاوری، أبو الحسن مسلم بن حجاج، (۱۹۹۳م)، *صحيح مسلم*، بیروت: دارالفکر.
۴۴. مفید، (شیخ مفید) محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، (۱۴۱۳ق)، *الجملة و النصره لسيد العترة في حرب البصرة*، قم: کنگره شیخ مفید.
۴۵. منقری، نصر بن مزاحم، (۱۴۰۴ق)، *وقعة صفين، قاهره: المؤسسة العربية الحديثه*، ۱۳۸۲ق، افسر: قم: انتشارات مرعشی نجفی.
۴۶.، (۱۳۷۰)، *بيكار صفين*، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۴۷. مہیار، رضا، و فؤاد افراہم بستانی، (۱۳۷۵)، *فرهنگ ابجدی*، تهران: انتشارات اسلامی.